

• دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۷

• تأیید ۱۴۰۰/۰۴/۲۲

بررسی دیدگاه شیخ طبرسی دربارهٔ مشکلات نحوی قرآن کریم

محمدحسن محمدی*

علیرضا باقر**

چکیده

مخالفت با قرآن کریم و ایراد وارد ساختن بر بعضی ساختارهای نحوی آن، از دیرباز تا کنون، سابقه‌ای بس دراز دارد و افراد ناآگاهی بر قرآن ایرادهای نحوی وارد ساخته‌اند. لکن در طول تاریخ، دانشمندان و نحوپیان و مفسران به آن اشکالات پاسخ‌های مستدل و قانع‌کننده‌ای ارائه داده‌اند. یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین کتاب‌هایی که در آن به شکاکان و طراحان ایرادهای نحوی پاسخ داده شده، کتاب **تأویل مشکل القرآن** تألیف: عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری (۲۱۳-۲۷۶ق) است که در خلال این مقاله به مناسبت بحث، به بخش‌هایی از آن اشاره خواهد شد. بعضی از آیاتی که در طول زمان بر آنها ایرادهای نحوی طرح نموده بودند، بعدها به مرور زمان، «آیات مشکل» نامیده شد. ما در این مقاله به عنوان نمونه، به ده مورد از برجسته‌ترین و مهم‌ترین آیات شریفه که مدعیان به آن‌ها ایرادات نحوی وارد ساخته‌اند، اشاره می‌نماییم؛ سپس با نگاهی گذرا به زندگی‌نامه شیخ طبرسی و به مشایخ و تلامیذ وی و نیز به معرفی آثار شیخ می‌پردازیم که یکی از برجسته‌ترین آثار ماندگار او همان تفسیر مشهور **مجمع البیان** است. همچنین نظرات و دیدگاه‌های نحوی وی را پیرامون همان ده آیه مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

واژگان کلیدی: تفسیر، شیخ طبرسی، اشکالات، اغلاط نحوی، آراء نحوپیان و مفسران.

* دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران (نویسنده مسئول)

meisam.mohamad313@gmail.com

Ali.Baqer@iaactb.ac.ir

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

بعد از نزول قرآن کریم بر قلب حبیب خدا، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، در طول تاریخ اسلام و بعدها بعضی از مستشرقان و در دوره‌ی معاصر شکاکان و ناآگاهانی بوده‌اند که مدعی وجود اغلاط نحوی و املائی و اشتباهات ادبی! در بعضی از آیات شریفه قرآن هستند که به‌عنوان نمونه می‌توان افراد زیر را نام برد: ۱- جر جلیس سال (؟-۱۷۳۶م) عالم مسیحی پروتستانی انگلیسی، ۲- گلدزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱م) مستشرق مجارستانی، ۳- تئودور نولدکه (۱۸۳۶-۱۹۳۰م) مستشرق آلمانی، ۴- ساموئیل مرجلیوث (۱۸۵۸-۱۹۴۰م)، ۵- ویلیام مونتگمری (۱۸۷۶-۱۹۵۲م)، (بُمبا، آدم، ۱۹۷۱م: ۹)، ۶- هاشم عربی شامی، مبشر مسیحی، ۷- علی دشتی (۱۲۷۷-۱۳۶۰) و دیگران... البته در فراز و نشیب این چهارده قرن، بزرگانی از میان علما و مفسرین قرآن و نحویان و زبان‌شناسان بنام همچون شیخ طبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق) به اشکالات و ایرادات آنان پاسخ‌های قاطع و قانع‌کننده‌ای ارائه داده‌اند که ما در این مقاله در صدد طرح برخی از آیات هستیم که از نظر ساختارهای نحوی به اصطلاح مورد اشکال آنان واقع شده است؛ لذا اولاً در ابتدا متن آیه شریفه مورد نظر ذکر می‌گردد، ثانیاً ایراد و اشکال نحوی شکاکان و ناآگاهان طرح می‌شود، ثالثاً پاسخ به آن اشکالات از دیدگاه شیخ طبرسی - که از بزرگترین مفسران قرآن و متخصصان علم نحو در عالم اسلام و شخصیت او مورد تأیید و قبول همه جهان اسلام اعم از تشیع و تسنن است - بیان می‌گردد.

از جمله نکات لغوی، نحوی و معنایی مورد توجه در این مقاله:

- ۱- اگر صفات در آیه طولانی شوند، نحویان آن صفات را منصوب می‌دانند و شیخ ابوالفتح رازی از مفسرینی است که دارای چنین دیدگاهی است، گرچه علمای بعد از عصر طبرسی، به نکته‌های ادبی و بلاغی در علت منصوب آمدن کلماتی نظیر (الصَّابِرِينَ) اشاره می‌کنند.

- ۲- طبرسی در تفسیر آیات شریفه، علاوه بر حساسیت روی جنبه‌های نحوی، به جنبه‌های بلاغی- معنایی آیات نیز توجه داشته است.
- ۳- بعضی از شبهه افکنان، در برجسته‌سازی قوانین نحوی، آنچنان به راه افراط گرفتار شده‌اند که به جای عرضه کردن معیارهای نحوی بر قرآن کریم، قرآن را بر قواعد نحوی عرضه می‌دارند!
- ۴- اشاره به ظرافت معنای واژه (أسباطاً) و طرح دیدگاه‌های لغویون و مفسران در این باب.
- ۵- جایز بودن تلاوت بضعی از آیات شریفه به روش اختلاف قرائت از دیدگاه بعضی از نحویان و مفسران مشهور.
- ۶- تکرار آیاتی در قرآن کریم مُخَلِّ فصاحت و بلاغت نیست، بلکه فلسفه تکرار بعضی از آیات، یادآوری الطاف و محبت‌ها و نعمات خداوندی است. عنصر تکرار آیه یا جمله علاوه بر قرآن، در معارف اسلامی و ادبیات عربی و فارسی نیز کاربرد فراوان دارد.

پیشینه تحقیق

درباره‌ی شیخ طبرسی و تفسیرهای سه گانه مشهور وی: (۱- مجمع البیان یا تفسیر کبیر ۲- جوامع الجامع یا الوسیط یا اوسط ۳- الکافی الشافی یا الوجیز یا الصغیر) کتب و مقالات و رساله‌های گوناگونی نوشته شده و به محافل حوزوی و دانشگاهی تقدیم گردیده است، لکن تا آنجا که نگارنده‌ی این مقاله بررسی نموده است، تاکنون کتابی یا مقاله و رساله‌ای که به طور خاص مربوط به نظر طبرسی در باره مشکلات نحوی بعضی از آیات شریفه قرآن باشد، نوشته نشده است.

به عنوان نمونه به ذکر برخی از عناوین مقالات، رساله‌ها و کتبی می‌پردازیم که درباره شیخ طبرسی و آثار و بعضی از مصنفات وی اشاره دارند:

- ۱- مقاله: روش شیخ طبرسی در مجمع البیان و جوامع الجامع و نقش استاد علامه دکتر ابوالقاسم گرجی در احیاء تفسیر جوامع الجامع. نویسنده: خانم

- صدیقه میرشمسی. مجله: نامه الهیات، زمستان ۱۳۸۹ شماره ۱۳/۱.
- ۲- مقاله: **تبیین رویکرد طبرسی در تفسیر جوامع الجامع**، نویسنده: باقر قربانی زرین. مجله: پژوهش دینی، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره ۲۳/۱.
- ۳- مقاله: **رویکرد ادبی - تفسیری مجمع البیان**، نویسنده: مرتضی ایروانی، مجله: پژوهش‌های قرآنی، بهار و تابستان ۱۳۸۱، شماره ۲۹/۱ و ۳۰.
- ۴- مقاله: **نقد و دلایل مستشرقان در ادعای اغلاطه نحوی قرآن**، نویسندگان: علی کریم‌پور ملکی و محمد امینی مجله: دو فصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۸.
- ۵- مقاله: **اثر التفسیر الکشاف للزمخشری فی جوامع الجامع للطبرسی**، نویسنده: سیدعلی میرلوحی، مجله: آفاق الحضاره الاسلامیه، شماره ۲، شوال ۱۴۴۰ق.
- ۶- مقاله: **غنای دانش و روش در تصحیح جوامع الجامع**، نویسنده، رضا مختاری، مجله: آئینه پژوهش، شماره ۱، خرداد و تیر ۱۳۶۹.
- ۷- کتاب: **علامه طبرسی در ۲۰ قاب**، تألیف: حمزه علی شیخ تبار، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱.
- ۸- مقاله: **غلطه‌های املائی و انشائی در قرآن**، نویسنده: علی دشتی، pasokhgoo.com.
- ۹- رساله دکتری: **ابطال الإحتجاج بالنحو علی العصمه**، الباحث: بشار باقر یونس، معهد الدراسات العلیا الدینیة و اللغویة فی التجف الأشرف، ۲۰۱۵م.
- ۱۰- پایان‌نامه کارشناسی ارشد، **بررسی دیدگاه‌های اعرابی و بلاغی مؤلفین کتب جوامع الجامع و کشف و انوار التنزیل درسه سوره ابراهیم و حجر و نحل**، نویسنده: احیا کماسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، آبان ۱۳۹۲.
- ۱۱- رساله دکتری: **التوجیهات النحویة للقرآآت القرآنیة فی کتاب مجمع البیان**

فی تفسیر القرآن للطبرسی، الباحث: عمر محمد السعودی، جامعه مؤته، کلیه الدراسات العیا، ۲۰۱۵م.

۱۲- کتاب: موسوعه بیان الاسلام، الرّد علی الإفتراءات و الشبهات القسم الاول: القرآن، المجلد الثانی: شبهات حول ما تُوهّم من أخطاء لغویة فی القرآن الکریم، إشراف عام: دالیا محمد ابراهیم، دار نهضة مصر للنشر، ۲۰۱۱م.

۱۳- رساله دکتری: دراسه الوجوه الإعرابیه فی تفسیر مجمع البیان و مدى التزام الطبرسی بها فی معنی الآیات، «الأجزاء العشره الأولى من القرآن الکریم»، الباحث: علیرضا علیزاده، جامعه اصفهان، کلیه اللغات، قسم اللغة العربیة و آدابها، بهمن ۱۳۹۴.

در مقالات نام برده پیرامون آیات مشکل قرآن و نظر طبرسی درباره آنها مطلبی ارائه نگردیده است. وجه تمایز این پژوهش از دیگر پژوهش های گفته شده به گونه ای است که: اولاً در آنها تحت عنوان «بررسی مشکلات نحوی در بعضی از آیات قرآن کریم»، به این موضوع نپرداخته اند؛ ثانیاً به اختلاف دیدگاه های نحوی طبرسی با دیگر مفسران و نحویان، نگاهی گذرا داشته اند و نه نگاهی عمیق و میدانی و لذا چنین نگاهی به موضوع کم نظیر است.

اهمیت و ضرورت مسئله

اینکه در ساختار بعضی از آیات قرآن کریم اشکال نحوی وجود داشته باشد مسئله مهمی است و لذا باید با استدلال های منطقی، قاطع و قانع کننده به شکاکان و ایراد گیرندگان پاسخ داده شود.

به نظر می رسد، ایراد واردکنندگان گاهی از موضع خصومت و عناد، بر آیات شریفه قرآن اشکال وارد می سازند؛ مثلاً ایرادهای نحوی طرح می کنند؛ آن هم به هدف اثبات غیر آسمانی و غیر وحیانی بودن قرآن! و گاهی نیز انصافاً و حقیقتاً از موضع ابهام زدایی، آن هم به انگیزه استفهام و کشف جنبه های پنهان نحوی و بلاغی

قرآن، طرح اشکال می‌کنند. لذا طرح ایراد و اشکال از جانب گروه اول، به هدف عادی جلوه دادن این کتاب آسمانی است و اینکه قرآن را مانند دیگر کتب دست نوشته بشری قلمداد کردن آن است! لکن انگیزه طرح اشکال از طرف گروه دوم، به هدف تفسیر برتر و پاسخ به سؤالات علمی طراحان سؤال، صورت می‌گیرد. بنابراین ضرورت دارد که به ایرادات و اشکالات هر دو گروه، در حد توان، پاسخ‌های منطقی و قاطع و مستدل داده شود.

نگاهی گذرا به زندگی طبرسی (۴۶۸-۵۴۸ ق)

ابوعلی الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسی، فقیه، محدث و مفسر که صاحب **ریاض العماء** او را شهید نیز می‌داند و دیگر نویسندگان تراجم با القاب بسیار و با تجلیل و تکریم فراوان از وی یاد کرده‌اند، به قول مجلسی از شخصیت‌هایی است که جلالت، فضل و وثوق او مورد وثوق همگان است. (منتجب الدین، ۱۴۴-۱۴۵ / الحسینی التفرشی، ج ۴ ص ۱۹ / البحرانی، ص ۳۴۶ / شوشتری، نورالله، ج ۳: ۵۲۵. مجلسی ۱۳۶۲: ۱۰۳ / ابی علی المازندرانی الحائری، ج ۵: ۱۹۴ / افندی الاصفهانی: ۳۴۰ / بیهقی، ۱۳۰۸، ۲۴۲ / آقا بزرگ طهرانی: ۲۴۸)

شیخ طبرسی از علمای امامیه‌ی قرن ششم هجرت که فضل و جلالت و وثاقت و عدالت وی مسلم مخالف و موافق است، از اکابر مفسرین بنام و ثقات محدثین عالی مقام می‌باشد. (مدرس تبریزی، ۱۳۹۵ ش، ۳/۳۸۷). بیهقی در کتاب خود، در مدح طبرسی وی را در علم نحو «فرید عصر» نامیده است. (بیهقی: ۲۴۲-۲۴۳)

ولادت و وفات

در کتاب **طبرسی و مجمع البیان** ولادت طبرسی، یا در سال ۴۶۸ یا ۴۶۹ ق بوده است؛ چون فوت وی نیز به سال ۵۴۸ ق روی داده است، از این رو سال عمر وی بر ۷۹ یا ۸۰ بالغ می‌گردد. (کریمان، حسین، ۱۳۶۱: ۲۰۸/۱)

محل اقامت طبرسی

بنا به روایت تاریخ بیهق: ایشان در مشهد سناباد طوس متوطن بوده‌اند... در سنهٔ ثلاث و عشرين و خمسمائه، در اینجا متوطن گشت، و مدرسه دروازه عراق (واقع در سبزوار) به رسم او بود (بیهقی، ۱۳۰۸ ش، ۲۴۲). وی پنجاه و چهار سال در مشهد مقدس اقامت داشته و در آن دیار معزز و مکرم می‌زیسته، سپس به سال ۵۲۳ ق محتملاً به خواهش سادات آل زبارة از مشهد مقدس به سبزوار انتقال کرد. (کریمان، ۱۳۶۱: ۲۰۹/۱)

اساتید طبرسی

برخی از اساتید وی به نقل از بحارالانوار: الشيخ ابوعلی بن الشيخ الطوسی ۲- الشيخ ابوالوفاء عبدالجبار الرازی ۳- الشيخ الحسن بن الحسين بن الحسن بن بابويه القمی و دیگران هستند. (مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۰۳/۱) (و برای نام دیگر استادانش نک: کریمان ۱/ ۲۹۰-۳۰۰)

از برجسته‌ترین شاگردان شیخ طبرسی

۱- پسرش رضی الدین ابونصر حسن بن الفضل ۲- ابن شهر آشوب ۳- الشيخ منتجب الدین، که هر کدام از اینان جزء اساتید بزرگ و مشهورند، (برای نام دیگر شاگردان او، نک: مجلسی ۱۳۶۲: ۱۰۴-۱۰۵)

تصنیفات شیخ طبرسی

مهم‌ترین و مشهورترین تصنیفات او عبارتند از: ۱- مجمع البیان فی معانی القرآن، ۲- الکاف الشاف من الکشاف (ابن شهر آشوب، ۱۹۶۱م: ۱۳۵) ۳- جوامع الجامع. (الحسینی التفرشی، ۱۴۱۸ق: ۹/۴) جهت آگاهی از دیگر آثار او که در بردارندهٔ موضوعات: نحو، آداب، کلام، حدیث و دعا هستند، نک: (مجلسی، ۱۳۶۲ ش: ۱۰۴-۱۰۵ کریمان، ۱۳۶۱: ۲۶۰-۲۹۰)

شبهه‌ها و پاسخ‌ها

۱- آیه ۱۷۷ / بقره:

(... و الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ...)

ترجمه: «کسانی که به عهد خود- به هنگامی که عهد بسته‌اند- وفا می‌کنند، و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ... استقامت به خرج می‌دهند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۷)

ناآگاهان به لحاظ عدم احاطه کامل بر قوانین ادبی قرآن- مانند رژی بلاشر (۱۹۰۰-۱۹۷۳م) که یک مستشرق فرانسوی است- گفته‌اند که: چون (الصَّابِرِينَ) معطوف است بر (الْمُؤْفُونَ)، بایستی مرفوع می‌شد و نه منصوب، پس بنابراین قرآن برخلاف قواعد زبان عربی رفتار نموده است.

پاسخ شیخ طبرسی به چنین اشکالی این است که: (الصَّابِرِينَ) به دلیل اینکه مدح واقع شده، منصوب شده است؛ زیرا به نظر نحویان، اگر صفات طولانی شوند و بین مدح یا ذم واقع شوند، منصوب می‌شوند و جمله: «أَعْنِي» را در تقدیر دارند. (طبرسی، بی تا، ۱/۲۶۲)

در دیدگاه قراء سبعة، تمام قراء قائل به نصب (الصَّابِرِينَ) هستند، جز عاصم جحدری که او هنگام قرائت رفع می‌داد و هنگام کتابت به نصب می‌نوشت. نحویان گفته‌اند: نصب بنابر مدح است و عرب بر مدح و ذم نصب می‌دهد. (ابن قتیبه، ۱۳۹۰: ۱۴۹)

نقد و بررسی

در یک مقایسه بین دیدگاه شیخ طبرسی پیرامون منصوب شدن (الصَّابِرِينَ) و دیدگاه علمای بعد از او، این نتیجه به دست می‌آید که: طبرسی دلیل منصوب بودن این کلمه را ممدوح واقع شدن آن در آیه می‌داند. زیرا اگر صفات در آیه طولانی شوند، نحویان آن صفات را منصوب می‌دانند.

لکن علمای بعد از طبرسی از ابن انباری تا ملامحسن فیض کاشانی و علامه طباطبائی به نکته‌های ادبی و بلاغی، در علت منصوب آمدن **(الصَّابِرِينَ)** اشاره می‌نمایند و می‌گویند: این کلمه به دلیل تقدیر «أَخْصُ» و «أَذْكَرُ» و غیر این دو است که منصوب شده است و دیگر اینکه خداوند، این کلمه را به **(الْمُؤْفُونَ)** عطف نفرموده تا به فضیلت و مدح صفت صبر، در میان صفات انسانی اشاره فرماید. (کریم‌پور و امینی، ۱۳۹۸: ۹۶)

علامه طباطبائی در **المیزان** پیرامون منصوب بودن کلمه **(الصَّابِرِينَ)** می‌فرماید: کلمه «صابرین» را منصوب آورد، یعنی نفرمود: «صابرون» -، نصب آن به تقدیر مدح است تا به عظمت امر صبر اشاره کرده باشد، بعضی هم گفته‌اند که اصولاً وقتی کلامی که در وصف کسی ایراد می‌شود، [این کلام] طول بکشد، و وصفی پشت سر وصفی بیاورند، نظر علمای ادب بر این است که میان اوصاف گاه‌گاهی مدح و ذمی بیاورند و به این منظور، اعراب وصف را مختلف سازند، [یعنی] گاهی به رفع بخوانند و گاهی به نصب. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۶۵۳/۱)

نتیجه ملاحظه بر تفسیر طبرسی پیرامون این بحث آن است که: طبرسی، آنجا که در **مجمع البیان (الصَّابِرِينَ)** را مدح واقع می‌داند، دیدگاه نحوی خویش را اظهار داشته و آنجا که به نقل از قتاده و ربیع و با توجه به دیدگاه جبائی و بلخی که گفته‌اند: «نیکوکاری در آن نیست که نصاری بجا می‌آورند و در حال نماز به سمت مشرق توجه می‌کنند و همچنین نیکی در آن نیست که یهود آن را لازم می‌دانند و در حال نماز و به سوی مغرب می‌آیند.» (طبرسی، بی‌تا: ۲۶۳/۱) به نظر می‌رسد که شیخ طبرسی دیدگاه بلاغی متکی به معنا را در این بحث ارائه کرده است.

طبرسی در **جوامع الجامع** نیز به این معنی عنایت دارد، آنجا که می‌گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آنگاه که دیدند یهود و نصارا غرق در جهت قبله مورد نظر خود بودند، مبنی بر اینکه یهود، رو به مغرب و نصارا، رو به مشرق عبادت

می‌کردند، آیه تعیین قبله را مطرح فرمودند که: **(لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...)** نتیجه آن شد که اگر هر گروه از یهود و نصارا بخواهند رو به سوی قبله خود عبادت کنند، عبادتشان درست نیست، بلکه، نیکوکاری آن است که به خدا و امر او ایمان بیاورند. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۹۹/۱)

دیدگاه نحوی ابن انباری درباره اعراب **(الصَّابِرِينَ)** چنین است: گویی در آیه چنین گفته شده: **«أَذْكُرُ الصَّابِرِينَ»**، و نصب **(الصَّابِرِينَ)** بر مبنای مدح است. (ابن انباری، بی تا: ۴۶۸)

چنین به نظر می‌رسد که اگر در منابع تفسیری معاصر نیز دلیل منصوب بودن **(الصَّابِرِينَ)** را مدح واقع شدن کلمه دانسته‌اند، در حقیقت این استدلال را از همان منابع قدیم نظیر **مجمع البیان** اخذ نموده‌اند و جنبه‌های بلاغی آیه را در خاطر داشته‌اند.

در همین مورد صاحب **موسوعه بیان الاسلام** می‌گوید: «اینکه کلمه **(الصَّابِرِينَ)** به لحاظ بُعد بلاغی آیه که نظم و نسق آن رفع بوده، اما به نصب عدول یافته، یا به دلیل فعل محذوفی بوده که تقدیر آن: «أَمَدَحُ» می‌باشد، و یا به دلیل اختصاص بوده که کلمه **(الصَّابِرِينَ)** با اعراب نصب آمده است و البته آن هم به خاطر آگاهی دادن جهت درک فضیلت صبر، در برابر سختی‌ها و میدان‌های نبرد در مقایسه با سایر اعمال می‌باشد. **(موسوعه بیان الاسلام، ۲۰۱۱م، ۴۴-۴۶)**

محمدبن الحسن الشیبانی، از علمای برجسته شیعه در قرن هفتم هجری، در **نهج البیان عن کشف معانی القرآن** می‌گوید: «نصب **(الصَّابِرِينَ)** به تقدیر: أعني الصابرين می‌باشد.» (الشیبانی، ۱۳۹۳: ۲۳۸/۱)

۲- آیه ۵۹ / آل عمران:

(إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)

ترجمه: «به راستی که داستان عیسی نزد خداوند همانند داستان آدم است، که او را از خاک آفرید سپس به او فرمود: باش! او نیز فوراً به وجود آمد.» (رسولی محلاتی، ۱۳۹۰: ۱۱۲)

شبهه افکنان مدعی شده‌اند که قرآن به جای (كُنْ فَيَكُونُ) باید می‌گفت: «كُنْ فَكَانَ»!

نظر شیخ طبرسی در مجمع‌البیان درباره فعل مضارع (فَيَكُونُ) این است که: این فعل در این آیه به معنای «فَكَانَ» می‌باشد که اراده حال از آن شده است. (طبرسی، بی‌تا: ۴۵۲/۲)

و در جوامع الجامع نظرش بر این است که جمله (فَيَكُونُ) حکایت حال گذشته است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۷۸/۱)

(خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ)، این جمله وجه شباهت عیسی (ع) را با آدم (ع) بیان می‌کند؛ یعنی همان طور که خداوند آدم (ع) را از خاک و بدون پدر و مادر آفرید، عیسی (ع) را نیز بدون پدر آفریده است؛ در صورتی که آفرینش آدم بدون پدر و مادر به مراتب شگفت‌انگیزتر و خارق‌العاده‌تر است از آفرینش عیسی که بدون پدر متولد شده است و معنای (خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ) این است که خداوند جسم خاکی او را که از گل بود، نیرو داد. (طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۲۵/۱)

(ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ)، (سپس به او- آدم یا عیسی- گفت باش) یعنی او را بشری به وجود آورد، چنان که فرموده: (ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ)، پس از آن خلقتی دیگر انشا نمودیم. (مؤمنون / ۱۴)

(فَيَكُونُ)، پس او هم موجود گردید. این کلمه- گرچه دلالت بر حال و یا استقبال دارد ولی- از گذشته حکایت می‌کند. (همان: ۴۲۶)

ابن هشام در **معنی اللیب** پیرامون این آیه می‌گوید: خداوند عیسی را خلق کرد. اینکه خلقت عیسی علیه السلام شبیه خلقت آدم علیه السلام است نه به اعتبار معنای ظاهری و لفظی آیه که یعنی عیسی علیه السلام هم از خاک آفریده شده باشد نه! چنین نیست، بلکه به اعتبار معنا است، یعنی اینکه در پدید آمدن و خلقت عیسی علیه السلام از لحاظ پدر نداشتن و غیرعادی بودن خلقت او، در آفرینش آنی او شبیه به آفرینش آدم علیه السلام است و در اینجا (**فَيَكُونُ**) به معنای «فَكَانَ» است. (ابن هشام الانصاری، ۱۴۱۹ق: ۳۸۴-۳۸۶)

۳- آیه ۱۶۲ نساء:

(لكن الراسخون في العلم منهم و المؤمنون يؤمنون بما أنزل إليك و ما أنزل من قبلك و المقيمين الصلوة و المؤتون الزكوة و المؤمنون بالله و اليوم الآخر أولئك سنؤتيهم أجراً عظيماً)

ترجمه: «لکن کسانی از ایشان که راسخ در علم هستند و (نیز) مؤمنان از (مسلمانان) که به (تمام) آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند و (همچنین) به برپا دارندگان نماز و زکات دهندگان و آنها که به خدا و روز واپسین ایمان دارند به زودی پاداشی بزرگ به آنان خواهیم داد.» (رسولی محلاتی، ۲۰۴: ۱۳۹۰)

هاشم شامی مبشر مسیحی و آرتور جفری ایتالیایی (۱۸۹۲-۱۹۵۹م) از مستشرقان ادعا کرده‌اند که **(المقيمين)** به دلیل عطفش بر **(راسخون)** می‌بایستی «المقيمون» گفته می‌شد. (کریم‌پور و امینی، ۱۳۹۸: ۹۸)

پاسخ شیخ طبرسی: «درباره منصوب بودن **(المقيمين)** اختلاف نظر وجود دارد، سیبویه و بصریان معتقدند که منصوب بودن آن به خاطر مدح است با تقدیر: «أعني المقيمين الصلوة» کسائی هم گفته: **(المقيمين)** مجرور است؛ زیرا آن عطف شده بر: **(بما أنزل إليك)** یعنی: «و بالمقيمين الصلوة» (طبرسی، بی‌تا: ۱۳۹/۳)

طبرسی به نقل از سیبویه و بصری‌ها در توجیه منصوب آوردن کلمه **(المقيمين)** می‌گوید: این کلمه بنا بر مدح کردن و با تقدیر «أعني» منصوب شده

است»؛ سپس یک مثال نحوی می‌آورد و چنین بیان می‌کند: «این مثل آن است که کلمه: «الکریم» را در عبارت: «مَرَزْتُ بِزَيْدِ الْكَرِيمِ» را بر سه وجه بخوانیم: ۱- برای معرفی زید با اِعرابِ جر مانند مثال مذکور، ۲- برای مدح و ثنای زید با اِعرابِ نصب بخوانیم؛ مانند «مَرَزْتُ بِزَيْدِ الْكَرِيمِ» گویی گفته شود: «أَذْكُرُ الْكَرِيمَ» ۳- با اِعرابِ رفع مثل «مَرَزْتُ بِزَيْدِ الْكَرِيمِ» با تقدیر: هو الکریم (طبرسی، بی‌تا: ۱۳۹/۳)

شیخ ابوالفتوح رازی (...؟-۵۵۴ق)، از علما و مفسرین شیعه در قرن ششم هجری، در **رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ** که آن را به زبان فارسی آن عصر نگاشته، می‌گوید:

«و در مصحف عبدالله مسعود (و الْمُقِيمُونَ) است به واو. زجاج و فراء و دیگر نحویان گفتند: [آن] از صفت (الزَّاسِخُونَ) است، ولیکن چون کلام دراز شد و کلامی دگر در آن میانه آمد، نصب کرد (المُقِيمِينَ) را بر مدح و این در لغت جایز است. (رازی، ابوالفتوح، ۱۳۸۹: ۱۹۰/۶)

ابن انباری (۵۱۳-۵۷۷ق) می‌گوید: اگر (المُقِيمِينَ) به حالت نصب آمده، دلیل آن این است که در جایگاه مدح واقع شده است که با تقدیر فعل «أعني» به صورت: «أعني المُقِيمِينَ» خواهد بود. زیرا اعراب هنگامی که عطف و وصف در جمله تکرار می‌شود، آن را منصوب می‌سازد. (ابن انباری، بی‌تا: ۴۶۸)

زمخشری هم دلیل نصب (المُقِيمِينَ) را در جایگاه مدح واقع شدن این کلمه می‌داند؛ آن هم به خاطر فضل و اهمیت (الصَّلَوة) است که خود باب گسترده‌ای دارد و توجهی هم ندارد به ظن و گمان کسانی که فکر می‌کنند در ثبت و ضبط این کلمه در مصحف شریف لحن و خطایی رخ داده است. (معرفت، ۱۴۱۳ق: ۱۸۵)

علامه طباطبائی هم می‌گوید: (و الْمُقِيمِينَ الصَّلَوة) عطف است بر کلمه (الزَّاسِخُونَ) و اگر به حالت نصب آمده و فرموده: (و الْمُقِيمُونَ) از باب مدح است و تقدیر آن: «أمدح المُقِيمِينَ - مدح می‌کنم مقیمین را» است. (طباطبائی، ۱۳۹۰:

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد با توجه به دلایل و استنباطات مفسران، از دیدگاه نحوی آنان این نتیجه به دست می‌آید که اکثر آنان با منصوب شدن **(المُقِمِينَ)** توافق دارند و استنباط هر یک از آنان این است که چون این کلمه در موقعیت مدح واقع شده به حالت نصب آمده و این توجیه، در دیدگاه نحوی طبرسی وجود دارد و همچنین در دیدگاه نحوی ابوالفتوح رازی، ابن انباری و زمخشری و علامه طباطبائی نیز به چشم می‌خورد.

۴- آیه ۶۹ / مائده:

**(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)**

ترجمه: «به یقین کسانی که (به اسلام) گرویده‌اند و کسانی که یهودی شده‌اند و صابئین (پیروان نوح یا یحیی) و نصارا، (از این گروه‌ها که در عصر پیامبر خود) به خدا و روز واپسین ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده باشند، نه بیمی بر آنها (در روز قیامت) می‌رود و نه اندوهگین می‌شوند.» (مشکینی، ۱۳۹۱ ش: ۱۱۹)

از جمله شکاکان و اعتراض کنندگان بر وجود اشکال لفظی در قرآن کریم «جرجیس سال» انگلیسی (؟-۱۷۳۶م) است. وی ضمن مقاله‌ای درباره احوالات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ردّ دین اسلام در هشت فصل، که یک شخص دیگری نیز از مبشران مسیحی به نام «هاشم عربی شامی» آن را به عربی ترجمه کرده و خود شخص اخیر هم بر آن ردیه‌ها افزوده، ایراد آنان بر کلمه **(و الصَّابِئُونَ)**، در آیه مذکور است. (کریمان، ۱۳۶۱: ۲۲۹/۲ و ۲۴۰)

آنان مدعی شده‌اند که چرا این کلمه در اینجا به حالت رفع آمده و این غلط است! و سزاوار بود که به حالت نصب می‌آمد؛ زیرا عطف بر **(إِنَّ)** شده و آن نصب دهنده است، همانطور که در سوره‌های بقره آیه ۶۲ و حج آیه ۱۷ به حالت نصب یعنی: **(الصَّابِئِينَ)** آمده و در این دو آیه اخیر جایگاه اعرابی کلمه صحیح است.

شیخ طبرسی پیرامون اعراب (الصَّابِئُونَ) می‌گوید: درباره رفع این کلمه، اختلاف است. کسایی گوید: عطف است بر ضمیر (هادوا). زجاج گوید: این مطلب صحیح نیست. زیرا بنا بر این «صابی‌ها» باید در یهودیت، شریک «یهود» باشند. در حالی که چنین نیست. چون صابی، غیر از یهودی است. اگر گفته شود (هادوا) به معنای «تابوا» است؛ مثل: (إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ) (اعراف، ۱۵۶: توبه کردیم)، یعنی یهودیان و صابیان توبه کردند. گوئیم در تفسیر آیه اینطور نگفته‌اند؛ زیرا معنای (الَّذِينَ آمَنُوا) مؤمنان ظاهری و زبانی است که به دنبال آنها یهودیان و صابیان و نصاری ذکر شده، سپس (مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ...) و اگر اینها مؤمنان واقعی بودند، نیازی به جمله اخیر نبود. (بهشتی، ۱۳۵۰: ۱۲۳/۷)

دیگر اینکه عطف بر ضمیر مرفوع، بدون تأکید آن قبیح است.

سیبویه و خلیل و همه بصریان گویند: (الصَّابِئُونَ) به این جهت مرفوع است که در تقدیر، در انتهای کلام قرار دارد و رفع آن بنا بر ابتدا است. (همان)

نقد و بررسی

ابن انباری در: الانصاف في مسائل الخلاف بين النحويين البصريين و الكوفيين می‌گوید: از جمله دلائلی که (الصَّابِئُونَ) در این آیه مرفوع شده این است که در آن تقدیم و تأخیر رخ داده که تقدیر آن چنین است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ هَادُوا آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَاحُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، وَ الصَّابِئُونَ النَّصَارَى كَذَلِكَ». (ابن انباری، بی تا: ۱۸۷)

۵- آیه ۵۶ / اعراف:

(وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ)

ترجمه: «و در روی زمین، پس از سامان یافتنش فساد و تباهی نکنید، و در حال بیم و

امید خدا را بخوانید، که به راستی رحمتِ خداوند به نیکوکاران نزدیک است.» (رسولی محلاتی، ۱۳۹۰: ۳۱۲)

از جمله آیات شریفه‌ای است که مورد اشکالِ شکاکان و ناآگاهان واقع شده است. مبنی بر اینکه قرآن مطابقتِ بین مبتدا و خبر را رعایت نکرده و این برخلاف قوانین و قواعد زبان عربی است و بر این بخش از آیه شریفه که فرموده: (...إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ...) انتقاد دارند و استدلالشان این است که (رَحْمَهُ) مؤنث است، و حق آن بود که خبر آن هم مؤنث می‌آمد و «قَرِيبَهُ» می‌شد و نه (قَرِيبٌ)، چرا به ساختار مذکر آمده است؟

شیخ طبرسی در مقام پاسخ به این اشکال می‌گوید: (قَرِيبٌ) به این دلیل مذکر آمده و به صیغه مؤنث در قرآن نیامده، تا فرق و فاصله‌ای باشد میان «قَرِيبٌ» به معنای قرابت و نزدیکی و خویشی و «قَرِيبٌ» به معنای مکان نزدیک. (طبرسی، بی تا: ۴/۴۲۹)

آنگاه طبرسی درباره معنای (إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ...) در مجمع‌البیان می‌گوید: یعنی نعمت‌های خداوند به انسان‌های نیکوکار نزدیک است و همچنین گفته شده است که (رَحْمَهُ اللَّهِ) یعنی ثواب و پاداش الهی به اطاعت‌کنندگان نزدیک است و از قول سعید بن جبیر نقل می‌کند که او گفته است: منظور از (رَحْمَهُ) باران است. (طبرسی، بی تا: ۴/۴۳۰)

نقد و بررسی

هنگامی که به کتب تفسیر جهت کسب آراء دیگر مفسران و نیز به کتب نحو قدما مراجعه می‌کنیم تا در این باره از نظراتشان آگاهی یابیم، چنین به نظر می‌رسد که درباره کلمه (قَرِيبٌ) دیدگاه‌های مشترکی دارند؛ به عنوان مثال:

خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰-۱۷۵ق) نظرش این است که: کلمات «قَرِيبٌ و بعید»

جزء کلماتی هستند که مفرد و جمع بودن و مذکر و مؤنث بودن در آنها یکسان است؛ یعنی از «فعلیل» به معنای فاعل، به «فعلیل» به معنای مفعول منتقل شده‌اند که در آنها مذکر و مؤنث بودن مساوی است؛ مانند: «جریح و قتیل» (بُمبَا، آدم، ۱۹۷۱: ۲۰۳)

شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) هم معتقد است که اگر این کلمه معنای مکانی داشته باشد، صیغه‌اش ثابت است و به همان صورتِ مذکر به کار می‌رود و از فراء نقل می‌کند که هرگاه «قَرِيبٌ» به معنای مکان و مسافت باشد، مؤنث و تثنیه و جمع بسته نمی‌شود. ولی اگر «قَرِيبِي» از لحاظ نسبت باشد، «قَرِيب» تثنیه و جمع و مؤنث می‌گردد. لذا «قَرِيبٌ» هم در اینجا به معنای مسافت است و در نتیجه نمی‌تواند به صیغه مؤنث بیاید. لکن زجاج این نظریه را نپذیرفته و گفته است که: اگر «قَرِيبٌ» به معنای مکان و نسبت باشد، مذکر و مؤنث بودنش جایز است و لذا آمدن هر دو وجه جایز است. (کریم پور و امینی، ۱۳۹۸: ۱۰۲)

زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ق) در این باره گفته است: این که لفظ «قَرِيبٌ» به صیغه مذکر آمده، یا به معنای صفتِ موصوفی بوده که حذف شده و آن «شَيءٌ قَرِيبٌ» بوده است و «قَرِيبٌ» بر وزن «فعلیل» به معنای مفعول است و یا اینکه تأنیثِ (رَحْمَه) غیرحقیقی است.

شیبانی (م-۵۴۰ق) هم راجع به مذکر آمدنِ لفظِ «قَرِيبٌ» نظرش این است که **«إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ...»**: در اینجا «قَرِيبٌ» یعنی «عَفْوَةٌ قَرِيبٌ بِمَنْ عَفَا عَنْ غَيْرِهِ، وَأَحْسَنَ إِلَيْهِ، وَهُوَ بِذَلِكَ مُحْسِنٌ إِلَى نَفْسِهِ- أَيْضًا.» یعنی: عفو و بخشش خداوند به کسی که دیگری را ببخشد نزدیک است و به او نیکی کرده است، و او با این احسانش به خویش نیکی کرده است. (شیبانی، ۱۳۹۳: ۳۴۱/۲-۳۴۲)

شریف لاهیجی (زنده در سال ۱۰۸۶ق) هم برای این باور است که چون (رَحْمَه) مصدر است و تذکیر و تأنیث در مصدر یکسان است؛ بنابراین خداوند صفتِ (رَحْمَه) را «قَرِيبٌ» آورده نه «قَرِيبَه». (کریم پور امینی، ۱۳۹۸: ۱۰۲)

بنابراین در این آیه هیچگونه اشکال نحوی وجود ندارد و قرآن کریم کلمه و آیه‌ای برخلاف اصول و قواعد نحو ندارد. لذا قواعد و ضوابط نحوی باید بر قرآن عرضه بشوند و نه قرآن بر آنها!

۶- آیه ۱۶۰ / اعراف:

(وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا...)

ترجمه: «... و آنها را به دوازده قبیله از نوادگان (یعقوب) که هر یک امتی بود تقسیم کردیم...» (مشکینی، ۱۳۹۱: ۱۷۱)

ادعا شده است: استعمال (أَسْبَاطًا) به جای «سِبْط» در آیه ۱۶۰ سوره اعراف صحیح نیست!

شیخ طبرسی در **مجمع البیان** درباره واژه «سِبْط» می‌گوید: از دیدگاه ازهری «سِبْط» یعنی «فرقه» که از آن نه مثنی ساخته می‌شود و نه جمع و نه مؤنث، در حالی که جمع بسته شده و از کلمه «سِبْط» مشتق شده است. (طبرسی، بی‌تا: ۴۸۹/۴)

آنگاه طبرسی درباره اعراب این بخش از آیه می‌گوید: (... اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا...) یعنی: «اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ فِرْقَه» که تمیز آن حذف شده و به همین خاطر مؤنث آمده، و (أَسْبَاطًا) بدل از (اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ) است که تقدیر آن: «وَوَفَّرْنَا لَهُمْ أَسْبَاطًا وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَسْبَاطًا» است، یعنی آنان را جدا کردیم به دوازده فرقه یا قبیله و آنان را به صورت قبیله قرار دادیم از فرزندان یعقوب. (همان: ۴۹۰-۴۸۹)

شیخ طبرسی در تفسیر دیگر خود **جوامع الجامع** گفته است: «و الأَسْبَاطُ: أَوْلَادُ الْوَالِدِ جَمْعُ سِبْطٍ، وَ الْأَسْبَاطُ فِي وُلْدِ يَعْقُوبَ مِنْ إِسْحَاقَ بِمَنْزِلَةِ الْقِبَائِلِ فِي وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ، وَ كَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ سِبْطًا، وَ قَوْلُهُ: (أَسْبَاطًا) بَدَلٌ مِنْ (اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ) وَ الْمُؤَمَّرُ مَحذُوفٌ وَ التَّقْدِيرُ: «اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ فِرْقَه» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱/۴۷۷)

طبرسی، «أسباط» را اولاد فرزند می‌داند که جمع کلمه: «سِبْط» است، و «أسباط» در میان فرزندان یعقوب از [نسل] اسحاق، به منزله قبیله‌هایی حساب می‌شوند که در

[میان] فرزندان اسماعیل هستند و آنان دوازده فرزند بودند و اینکه در آیه (أَسْبَاطًا) آمده، آن بدل است از (أَثْنَتِي عَشْرَةَ)، که تمیز آن حذف گردیده است و تقدیر آن «أَثْنَتِي عَشْرَةَ فِرْقَه» است.

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد که درباره معنای واژه (أَسْبَاطًا) بین مفسران اتفاق نظر وجود دارد؛ لکن با سلیقه‌های گوناگون بیان گردیده است. شیخ طبرسی معنایش را «فرقه» می‌داند. شهید زید بن علی بن الحسین علیه السلام (۷۹-۱۲۲ق) در **غریب القرآن**، (أَسْبَاطًا) را به معنای «قبائل» می‌داند. (زید بن علی بن الحسین، ۲۰۰: ۱۳۷۶)

یکی از معانی متفق علیه مفسران درباره «أسباط»، «فرقه» و «قبیله» است که طبرسی هم در **مجمع البیان** و هم در **جوامع الجامع** بدان اشاره نموده است. همان‌طور که ملاحظه گردید و همین دیدگاه را زید بن علی بن الحسین علیه السلام دارد، مبنی بر اینکه کلمه «أسباط» به معنای قبائل است.

نگاه معنایی که شیخ طبرسی در **مجمع البیان**، بی تا: ۴/۴۸۹ و ۴۹۰ ارائه داده است مبنی بر اینکه (أَسْبَاطًا) را اولاد و فرزندان (یعقوب) و نسلی او می‌داند و نیز در بحث لغوی (همان: ۴۸۹) به نقل از، ازهری (۲۸۲-۳۷۰ق) در **تهذیب اللغه** (ج: ۱۲ ص: ۳۴۱) می‌گوید: أخفش گفته است: «أسباط» همان «فِرْق» است. دیگر نحویان هم مانند قُطْرُب و فِرَاء و زَجَاج نیز به همان معنی اِذْعَان دارند. آنگاه ازهری در **تهذیب** در تأیید اینکه «أسباط»، به معنای «فرقه» و «قبیله» است، خبری را به نقل از مُنْذِرِی و او هم از ابوالعباس روایت می‌کند که گفته است: «و الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سِبْطَا النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آلِهِ] وَ سَلَّمَ، أَيُّهُمَا طَائِفَتَانِ مِنْهُ، قِطْعَتَانِ مِنْهُ» (ازهری، بی تا: ۱۲/۳۴۲)

شیبانی در تفسیر **نهج البیان عن کشف معانی القرآن** به معنای دیگر

(أَسْبَابًا) اشاره نموده است؛ آنجا که می‌گوید: (وَقَطَعْنَا لَهُمُ عَشْرَةَ أَسْبَابًا أُمَّمًا...) یعنی: فرزندان یعقوب علیه السلام. (الشیبانی، ۱۳۹۳ ش: ۳۶۵/۲) در اینکه شیبانی معنای (أَسْبَابًا) را فرزندان یعقوب علیه السلام می‌داند. این نظر، با دیدگاه طبرسی که او نیز در **جوامع الجامع** یکی از معانی (أَسْبَابًا) را فرزندان یعقوب دانسته است، یک دیدگاه مشترک است که ناظر بر، برداشت صحیح از معانی واژه‌ها است.

از مفسرین معاصر، علامه طباطبایی نیز در **المیزان**، ضمن پرداختن به معنای لغوی واژه «سَبَط» که ایشان آن را به معنای پسرزاده و یا دخترزاده دانسته‌اند و نیز با اشاره به صیغه جمع این کلمه که «أسباط» است، معنای اصطلاحی این واژه را نیز یادآوری نموده‌اند و گفته‌اند که: «سَبَطًا» به منزله قبیله در نزد عرب است، سپس به نقل از ابن حاحب می‌گویند که او معتقد است: (أَسْبَابًا) در این آیه بدل از عدد است نه تمیز عدد... تمیز عدد حذف شده است. گرچه به صیغه جمع است ولی در اینجا به معنای مفرد آمده و معنای آن، جماعت و یا طایفه و یا نظیر آن است. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۳۷۱/۸)

۷- آیه ۶۳ / طه:

(قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ...)

ترجمه: «فرعون و یارانش به جادوگران گفتند: این‌ها دو جادوگرند...» (رسولی محلاتی، ۶۲۸: ۱۳۹۰)

بعضی از شبهه افکنان مانند علی دشتی (۱۲۷۷-۱۳۶۰ ش) و دیگران گفته‌اند: روش صحیح آن بود که «إِنَّ هَذَيْنِ لَسَاحِرَانِ» قرائت شود. زیرا حق اسم (إِنَّ) آن است که منصوب باشد. (دشتی، بی‌تا: ۸۶-۸۷) لذا گمان کرده‌اند (إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ) مخالف قوانین نحوی است.

طبرسی در **جوامع الجامع**، پاسخی نحوی به این شبهه ارائه کرده و چنین نوشته است: «إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ»، لغت «بَلْحَرْث، مُخَفَّفٌ: بَنِي الْحَرْث» است که اسم

مثنی را مانند اسم‌هایی که آخر آن‌ها به «الف» ختم می‌شود قرار داده‌اند؛ مانند: «عصا» و «سَلْمی». لذا در حال نصب و جرّ، آن «الف» را به «یا» تبدیل نکرده‌اند، سپس طَبْرَسِی می‌گوید: «إِنَّ» در اینجا به معنای: «نَعَمْ» است و «سَاحِرَانِ» نیز خبرِ مبتدایِ محذوفی است که تقدیر آن: «لَهُمَا سَاحِرَانِ» بوده است. (طَبْرَسِی، ۱۳۷۷: ۴۲۶/۲)

طَبْرَسِی اشکالِ گوناگونی را دربارهٔ اعراب این آیه ذکر کرده و اختلافِ نظرِ قراء را هم این‌گونه مطرح ساخته است: اول اینکه: (إِنَّ) به معنای «نعم» باشد که در این صورت ما بعد خود را به‌عنوان مبتدا و خبر رفع خواهد داد، این نظر را ضعیف دانسته است؛ دوم: آنچه که زجاج گفته است مبنی بر اینکه: تقدیر آن را «نعم هذان لهما ساحران» بگیریم که در این حالت «لام» بر یک مبتدای محذوفی وارد شده است؛ سوم: آن بیانی است که نحویان پیشگام گفته‌اند مبنی بر اینکه: تقدیر آن «انه هذان لساحران» باشد که در اینجا ضمیرِ قصه حذف شده است و این نظر جای بحث دارد، به خاطرِ داخل شدنِ «لام» در خبر و نیز به خاطر اینکه اگر بعد از (إِنَّ) ضمیر بیاید، این حالت فقط اختصاص به ضرورتِ شعری دارد؛ چهارم: نظر علی بن عیسی مطرح است، او گفته: (إِنَّ) مشبه بالفعل نیست و عمل نمی‌کند و در اینجا عمل آن لغو شده است، همچنان که اگر مخففه باشد، عمل آن لغو می‌شود. «طَبْرَسِی نظر وی را صحیح نمی‌داند و می‌گوید: «لغو عمل در غیر این مورد است نه اینجا، بنابراین در اینجا به عنوانِ (إِنَّ) مخففه از مثقله است عمل کرده است» (برای تفصیل رَک: طَبْرَسِی، بی‌تا: ۱۶/۷)؛ پنجم: نظر فزّاء را مطرح می‌سازد که وی گفته: «الف در هذان، الفِ تثنیه نیست، بلکه آن فقط یک الفی است که نون بر آن اضافه شده است!» طَبْرَسِی رأی فزّاء را در این باره نیز صحیح ندانسته و آن را رد کرده است و معتقد است که الف در (هَذَانِ) الفِ تثنیه است؛ مانند: الف (الَّذَانِ) و (الَّتَانِ). ششم اینکه: (هَذَانِ) اسم (إِنَّ) باشد، براساس لغت (کنانه) که آن‌ها در هر سه

حالتِ رفع و نصب و جر، الفِ تننیه را، به حالتِ الفِ رفع می‌آورند؛ مانند:
 «۱- اَنَانِي الزَّيْدَانِ؛ ۲- رَأَيْتُ الزَّيْدَانِ؛ ۳- مَرَرْتُ بِالزَّيْدَانِ» طبرسی معتقد است این
 بهترین قولی است که گفته شده است» و آن را قول برتر می‌داند که لغت کنانه است و
 در توجیه اینکه «الف» در حالت‌های مختلفِ اعرابیِ رفع و نصب و جر، در جمله به
 یک شکل بیاید، به پنج بیت از اشعار شاعرانی همچون:

ابی التَّجَمِ العَجَلِي وَ رُوْبِهِ بن العَجَّاج، استشهاد نموده است. (طبرسی، بی‌تا:

(۱۶/۷)

مانند این بیت مشهور:

إِنَّ أَبَاهَا وَ أَبَا أَبَاهَا قَدْ بَلَغَا فِي الْمَجْدِ غَايَتَاهَا

که وجه شاهد، «أبَاهَا» ی دوم است و براساس قوانین نحو می‌بایستی «أبيها»
 می‌شد، اما براساس لهجه بنی کنانه، اسم در جایگاه جر را هم با اعرابِ نصب
 خوانده‌اند. (همان) ابوعلی فارسی گفته است اگر کسی آیه را «إِنَّ هَذَيْنِ لَسَاحِرَانِ»
 هم بخواند صحیح است. البته «قرائت صحیح قرآنی همان است که به شکل متواتر و
 موافق با رسم الخط مصحف شریف خوانده شود و یا با یکی از وجوه اعرابی زبان عربی
 توافق داشته باشد. (موسوعه بیان الاسلام، ۲۰۱۱م، ۱/۱۴۸-۱۴۹)

۸- آیه ۱۹ حج: **هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ...**

ترجمه: «اینان دو گروهند که درباره پروردگارشان به خصامه و جدال پرداختند».
 (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹ش: ۳۳۴)

از میان مستشرقان برخی چنین ادعا کرده‌اند که در این آیه کلمه **(اِخْتَصَمُوا)** با قواعد
 نحوی سازگاری ندارد! و باید **(اِخْتَصَمَا)** باشد تا با **(هَذَانِ خَصْمَانِ)** هماهنگ باشد.

پاسخ طبرسی درباره ایراد یاد شده چنین است: کلمه «خَصْم» به گونه‌ای است که
 در آن مفرد و جمع، و مذکر و مؤنث آن یکسان است؛ همانطور که گفته می‌شود:

«رَجُلٌ خَصَمٌ وَ رَجُلَانِ خَصَمٌ وَ رَجَالٌ خَصَمٌ نِسَاءً خَصَمٌ» و گاهی جایز است که در کلام [گفته شود]: (هَذَا خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا) و «هُؤُلَاءِ خَصْمٌ اخْتَصَمُوا» همانطور که در آیه ۲۱ سوره «ص» خداوند فرموده است: (وَهَلْ أَتَاكَ نَبُؤُا الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ) ترجمه: «آیا داستانِ شاکیان، هنگامی که از محرابِ (داوود) بالا رفتند به تو رسیده است؟!» لذا حکمِ مصدرها چنین است، آنگاه که مصادر صفت یا خبر واقع شوند، و اینکه خداوند فرموده: (خَصْمَانِ) یقیناً به خاطر دلالتِ آن بر دو گروه یا دو جمع است و نه دو شخص، و نظیر این بحث آیه ۹ سوره حجرات است که خداوند در آنجا فرموده: (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا...) (طبرسی، بی تا: ۷۷/۷)

نقد و بررسی

از آنجا که عمل مصدر طبق معیارهای نحوی، بر مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث، به طور یکسان دلالت می کند، بنابراین ایرادِ شکاکان و ناآگاهان، بی مورد است. طبرسی در **جوامع الجامع** هنگام تفسیر آیه یاد شده، در حالی که این آیه را از لحاظ نحوی مورد بررسی قرار می دهد، همین نظر را مطرح ساخته است، البته با رعایت اختصار؛ آنجا که می گوید: (هَذَا) یعنی: دو مجموعه، دو گروه و «الخصم» مصدری است که صفت واقع شده، در نتیجه صیغه مفرد و جمع آن یکسان است. بنابراین (هَذَا) مثنی، برای کاربرد لفظ و (اخْتَصَمُوا) که جمع است، برای کاربرد معنا است؛ مانند آیه ۱۶ سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده است: (وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ...) ترجمه: «گروهی از آنان به سخنانت گوش فرا می دهند، اما هنگامی که از نزد تو خارج می شوند...»، در اینجا اگر خداوند می فرمود: «هُؤُلَاءِ خَصْمَانِ أَوْ اخْتَصَمَا لَكَانَ جَائِزًا». (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۲/۳)

ابن الأباری در: **البيان في غريب اعراب القرآن**، بر این باور است که: (طَائِفَتَانِ) مرفوع است به فعل مقدر که تقدیر آن: «وَإِنْ اقْتَتَلَتْ طَائِفَتَانِ مِنَ

المؤمنين اقتتلوا» بوده است و می‌گوید: جایز نیست که فعل با چیزی از کلمات عوامل شرط حذف بشود، مگر با «إِنْ»؛ زیرا در کلمات شرط، آن‌ها [آن عوامل] اصل هستند. لذا آن چیزی که برای اصل امر ثابتی است، برای فرع نیست. [یعنی نباید عوامل شرط و عوامل جزم نظیر «إِنْ» از جمله شرطیه حذف شوند]. (ابن انباری، ۱۳۶۲: ۳۸۳/۲)

۹- آیات ۱۳ و ۱۶ و ۱۸ و ... / حج: (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ)

ترجمه: «پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید (شما ای گروه جن و انس)؟! (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۵۳۱)

«جرجیس سال» عالم مسیحی پروتستانی انگلیسی و یکی از مبشران مسیحی به نام «هاشم عربی شامی» تکرار این آیه را در سوره الرحمن مورد اعتراض قرار داده‌اند مبنی بر اینکه: چرا یک آیه باید سی و یک مرتبه در آن تکرار شود؟ درحالی‌که این سوره کوچکی است. (کریمان، حسین، ۱۳۶۱: ۳۴۸/۲-۳۴۹)

شیخ طبرسی پس از اشاره به معنای آیه: (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) گفته است: «فَأَمَّا الْوَجْهَ لِتَكَرَّرِ هَذِهِ الْآيَةِ فِي هَذِهِ السُّورَةِ، فَإِنَّمَا هُوَ التَّقْرِيرُ بِالنَّعْمِ الْمَعْدُودَةِ، وَ التَّأَكِيدُ فِي التَّذْكِيرِ بِهَا كُلِّهَا. فَكُلَّمَا ذَكَرَ سُبْحَانَهُ نِعْمَةً أَنْعَمَ بِهَا، قَرَّرَ عَلَيْهَا، وَوَبَّخَ عَلَى التَّكْذِيبِ بِهَا، كَمَا يَقُولُ الرَّجُلُ لِغَيْرِهِ:

«أَمَّا أَحْسَنْتُ إِلَيْكَ حِينَ أَطَلَقْتُ لَكَ مَالًا؟ أَمَّا أَحْسَنْتُ إِلَيْكَ حِينَ مَلَكَتْكَ عَقَارًا؟ أَمَّا أَحْسَنْتُ إِلَيْكَ حِينَ بَنَيْتُ لَكَ دَارًا؟ فَيَحْسُنُ فِيهِ التَّكَرُّارُ لِإِخْتِلَافِ مَا يَقَرَّرُ بِهِ. وَ مِثْلُهُ كَثِيرٌ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ وَ أَشْعَارِهِمْ. (طبرسی، بی‌تا: ۱۹۹/۹)

ترجمه: جنبه تکرار این آیه در سوره الرحمن این است که خداوند می‌خواهد نعمت‌های شمارش شده را گزارش نماید و با آن تکرارها در یادآوری همه آن نعمت‌ها تأکید ورزد. لذا هر بار خداوند سبحان نعمتی را که با آن بندگان و جنیان را بهره‌مند

ساخته، همواره از نعمت‌ها گزارش داده و تکذیب آنها را مورد توبیخ و سرزنش قرار داده است، همانطور که وقتی انسان به کسی خدمات زیادی کرده باشد، هنگامی که می‌بیند او این خدمات را تکذیب یا انکار می‌کند، به او می‌گوید:

«آیا آنگاه که من مالی را به تو دادم، به تو خوبی و احسان نکردم؟ آیا آنگاه که من ملکی را در اختیار تو قرار دادم، به تو خوبی نکردم؟ آیا آنگاه که من برایت خانه‌ای ساختم، به تو خوبی نکردم؟ بنابراین عنصر تکرار به خاطر تنوع نعمت‌هایی که از آنها گزارش می‌دهد، کار خوبی است. شبیه این روش در کلام و اشعار عرب فراوان است.»
ابن قتیبه درباره تکرار آیه شریفه: **(فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ)**؟ می‌گوید:

«خداوند در این سوره نعمت‌های خویش را برشمرده و آلاء خویش را به بندگانش تذکر داده و آنها را بر قدرت خویش و لطف بی‌کرانش نسبت به مخلوقاتش آگاهی داده است و پس از هر مهربانی و لطفی که وصف فرموده، این آیه شریفه را آورده و آن را فاصله‌ای بین دو نعمتی قرار داده است تا نعمت‌ها را به بندگانش معرفی فرماید و از آنان نسبت به آن نعمت‌ها اقرار گیرد.» (ابن قتیبه، ۱۳۹۰: ۳۶۰)

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد که در تکرار آیه شریفه **(فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ)** هیچ اشکال نحوی که محل فصاحت و بلاغت قرآنی باشد وجود ندارد و شبهه افکنان از عنصر تکرار و هدف آن در قرآن کریم و نهج البلاغه و معارف و ادبیات، چه در زبان و ادبیات عربی و چه در زبان و ادبیات فارسی و یا دیگر زبان‌ها، بی‌خبر هستند و اشکال گرفتن آنان بی‌مورد است.

۱۰- آیه ۱۰ منافقون:

(... فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ)

ترجمه: «... و بگوید: پروردگارا! چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟!» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۵۵۵)

بعضی از مستشرقان بر این آیه شریفه ایراد وارد کرده‌اند که چرا فعل مضارع (أَكُنْ) مجزوم آمده و مانند (فَأَصَدَّقَ) منصوب بیان نشده و چرا «أَكُونَ» نشده است؟ دیدگاه شیخ طبرسی درباره اعراب: (أَكُنْ) چنین است: هرکس (وَ أَكُنْ) بخواند، آن را به (فَأَصَدَّقَ) عطف نموده است، زیرا در محلّ جزم است. آیا نمی‌بینی که اگر بگویی: «أَخْزَنِي أَصَدَّقُ»، «أَصَدَّقُ» مجزوم خواهد بود، زیرا جواب شرط است و لذا بی‌نیاز شده از ذکر شرط، که تقدیر آن چنین بوده است: «أَخْزَنِي، فَإِنَّكَ إِنْ تَوَخَّضْتَنِي، أَصَدَّقُ». ترجمه: به من فرصت بده، که اگر به من فرصت بدهی، من صدقه خواهم داد. پس بنابراین وقتی که فعل منصوب بعد از «فاء» به خاطر در محلّ جزم واقع شدن مجزوم شود، به دلیل جواب شرط است، در نتیجه: (وَ أَكُنْ) هم بر آن، یعنی بر (فَأَصَدَّقَ) که خود جواب شرط است عطف می‌شود و آن مانند آیه ۱۸۶ سوره اعراف است که می‌فرماید: (مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ يَذَرُهُمْ...) که در این آیه: (فَلَا هَادِيَ لَهُ) در محلّ جزم واقع شده و جواب شرط است و (يَذَرُهُمْ) بر آن حمل شده است. (طبرسی، بی‌تا: ۲۹۳/۱۰)

نقد و بررسی

طبرسی در **جوامع الجامع** نیز همین نظر را دارد و یا در اینجا به آیه نگاهی معناگرایانه دارد در صورتی که در آن کتابش **مجمع البیان** بر اساس قرائت‌های مختلف که از قراء سبعه مانند قرائت ابی عمرو نقل می‌کند، می‌گوید: «وَ قُرِئَ: وَ أَكُونَ» علی اللفظ، یعنی جایز است لفظاً «أَكُونَ» قرائت شود. بنابراین طبرسی در اینجا، هم نگاهی نحوی دارد و هم معناگرایانه. (طبرسی، ۱۳۷۸: ۳۰۰/۴)

ابن قتیبه نیز در **تأویل مشکل القرآن** گفته است که: اکثر قراء، قرائت می‌کنند: «فَأَصَدَّقَ أَكُنْ» بدون -واو- و بعضی از نحویان دلیل چنین قرائتی را حمل بر موضع (فَأَصَدَّقَ) می‌دانند؛ در صورتی که در آن «فاء» وجود نداشته باشد، موضع آن جزم است.

و ابو عمرو بن علاء « فَأَصَدَّقَ وَ أَكُونَنَّ » به نصب قرائت می‌کرد و نظرش این بود که نویسنده، «واو» را جا انداخته است. (ابن قتیبه، ۱۳۹۰: ۱۵۱-۱۵۲)

جایز بودن قرائت به «وَ أَكُونَنَّ» از نظر ابن انباری در **البيان في غريب اعراب القرآن** هم مورد توجه بوده، آنجا که گوید: «أَكُونَنَّ» [هم] قرائت می‌شود و کسی که **(وَ أَكُنَنَّ)** به جزم قرائت کند، مجزوم گشتن آن به دلیل عطف شدنش بر موضع **(فَأَصَدَّقَ)** بوده است. زیرا مجزوم بودن آن به دلیل جواب تمتی است. (ابن انباری، ۱۳۶۲: ۴۴۱/۲)

حاصل سخن آن که: قرائت **(أَكُنَنَّ)** با اعراب جزم به هیچ وجه مخالفتی با قوانین نحو پیدا نمی‌کند و لذا ایراد و اشکال شکاکان و ناآگاهان در این مورد نیز بی‌پایه و اساس است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، برجسته‌ترین آیات که مورد اشکال بعضی از مستشرقان و ناآگاهان واقع شده بود، مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر به دست آمد:

۱- دلیل اساسی ایراد بر آیات شریفهٔ قرآن کریم از سوی برخی از مستشرقان و ناآگاهان، حاکی از عدم احاطهٔ آنان بر قوانین زبان فصیح عربی است؛ همچنین بی‌توجهی به این مسئله که خود قرآن کریم سرچشمه و منشأ ساختارهای نحوی و ادبی و بلاغی و قوانین مرتبط به آن‌ها است.

۲- علما و مفسران و نحویان در طول تاریخ به ایرادها و اعتراضات نحوی و ادعاهای غیرعلمی و ناآگاهانهٔ مستشرقان و مخالفان، پاسخ‌های منطقی و مستدل و قانع‌کننده‌ای داده‌اند آن هم با تکیه بر شواهد قرآنی و ادب عربی. این مسیری است که هنوز ادامه دارد و علما و ادبا و مفسران و نحویان، در تمام اعصار به این شبهه‌ها پاسخ داده‌اند و از حریم قرآن کریم با دلائل محکم منتقد، منطقی و خردمندانه

دفاع نموده‌اند.

۳- به نظر می‌رسد، مخالفان از جاودانگی و الهام‌بخشی و فردسازی و جامعه‌سازی قرآن کریم در رنج و عذاب هستند و نیز از فصاحت و بلاغت و از تأثیر نفوذ عمیق آیات نورانی قرآن بر دل‌های مسلمانان و جوانان و جوامع بشری ناراضی‌اند و چون از محبوبیت بسیار گسترده قرآن کریم در نزد مسلمانان آگاهند، لذا به زعم خود با طرح به اصطلاح اغلاط نحوی و اشکالات دستوری می‌خواهند به خیال خود به جایگاه آسمانی قرآن و مقام والای آن خدشه وارد سازند و این ناشی از شدت حسادت آنان است؛ همان‌طور که در طول تاریخ، معاندان و شبهه‌افکنان، نسبت به قرآن کریم چنین کرده‌اند. اما خود قرآن کریم فرموده است:

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) (سوره

الصَّفِّ / ۸)

منابع و مآخذ

منابع عربی

- قرآن کریم
- ابن الأنباری، ابوالبرکات، (بی‌تا)، *الإنصاف فی مسائل الخلافه بین النحویین البصریین و الکوفیین*.
- ابن الأنباری، ابوالبرکات، (۱۳۶۲ش)، *البيان في غريب إعراب القرآن*، قم، انتشارات الهجره.
- الأزهری، ابومنصور، محمد بن أحمد (بی‌تا)، *تهذيب اللغة*، تهران، دارالصادق للطباعة و النشر.
- ابی علی المازندرانی الحائری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۹ق)، *منتهی المقال في احوال الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۹۶۱م)، *معالم العلماء فی فهرست كتب الشيعه وأسماء المصنفين منهم قديماً و حديثاً* (تممه كتاب الفهرست للشيخ ابی جعفر الطوسي)، نجف، مطبعه الحیدریه.
- ابن هشام الانصاری، جمال الدين (۱۴۱۹ق)، *مُغنی اللیب عن كتب الأعراب*، بیروت، دارالفکر.

- افندی الإصبهانی، عبدالله (١٤٠١ق)، **رياض العلماء و حياض الفضلاء**، تحقیق: احمد حسینی، به اهتمام محمد مرعشی، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی العامه.
- البحرانی، یوسف بن احمد (دون تا)، **لؤلؤه البحرين في الاجازات و تراجم رجال الحديث**، حقه و علق علیه: محمدصادق بحر العلوم، قم، مؤسسه آل البيت.
- الحسيني التفرشي، مصطفى بن الحسين (١٤١٨ق)، **نقد الرجال**، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- رازی، ابوالفتوح (١٣٨٩ش)، **روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن**، به کوشش و تصحيح: محمدجعفر یحقی و محمد مهدی ناصح، چاپ سوم، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- الشهيد زيد بن علي بن الحسين عليه السلام (١٣٧٦ش)، **غريب القرآن**، قم، مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي.
- الشيباني، محمد بن الحسن (١٣٩٣ش)، **نهج البيان عن كشف معاني القرآن**، تحقیق: حسين درگاهی، تهران، انتشارات شمس الضحی.
- الطبرسی، ابوعلی، الفضل بن الحسن (بی تا)، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، صححه و علق علیه السيدهاشم الرسولى المحلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- الطبرسی، ابوعلی، الفضل بن الحسن (١٣٧٨ش)، **تفسير جوامع الجامع**، مقدمه و تصحيح و تعليقات از: ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و سمت.
- بدوی، عبدالرحمن (١٩٩٣م) **موسوعه المستشرقين**، بيروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الثالثة.
- بُمبا، آدم (١٩٧١م) **المستشرقون و دَعْوَى الأخطاء اللغوية في القرآن الكريم**، بيروت، دارالكتب العلمیه، الطبعة الأولى.
- تهرانی، شیخ آقا بزرگ (١٤٠٣ق-١٩٨٣م)، **الذريعة إلى تصانيف الشيعة**، بيروت، دارالأضواء.
- دالیا محمد ابراهیم (٢٠١١م) **موسوعه بيان الاسلام، الزد على الإفتراءات و الشبهات**، القسم الأول: القرآن. المجلد الثاني: شبهات حول ما تُوهَّم من أخطاء لغويّة في القرآن الكريم. دار نهضة مصر للنشر.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (١٣٦٢ش)، **بحار الأنوار**، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
- معرفه، محمدهادی (١٤١٣ق)، **صيانة القرآن من التحريف**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.

- منتجب الدین الرازی، ابوالحسن، علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین بن بابویه قمی ()،
فهرست أسماء علماء الشیعه و مصنفیهم.

منابع فارسی

- ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم (۱۳۹۰ش)، **ترجمه‌ی تأویل مشکل القرآن**، مترجم: محمدحسن بحری بینا باج، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
- ابوالحسن، علی بن زید بیهقی، معروف به ابن فندق (۱۳۰۸ش)، **تاریخ بیهقی**، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، مقدمه: محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران، فروغی.
- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۳۵۰ش)، **ترجمه‌ی تفسیر مجمع البیان، جلد ۱۰**، مترجم: احمد بهشتی، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول.
- _____، **ترجمه‌ی تفسیر مجمع البیان، جلد ۷**، مترجم: احمد بهشتی، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول.
- _____ (۱۳۹۰ش)، **ترجمه‌ی تفسیر جوامع الجامع، جلد ۱**، ترجمه: احمد امیری شادمهری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ هشتم.
- العقیقی، نجیب (۱۳۹۶ش)، مترجم: حمیدرضا شیخی، **شرق شناسان ج ۱**، مشهد آستان قدس رضوی.
- دشتی، علی (بی‌تا)، **۲۳ سال**، با اسم مستعار: دکتر علینقی منزوی، ناشر؟ محل چاپ؟
- دوانی، علی (۱۳۶۳ش)، **مفاخر اسلام**، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- رسولی محلاتی، سیدهاشم (۱۳۹۰ش)، **القرآن الکریم**، ترجمه و تفسیر مختصر فارسی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ش)، **ترجمه تفسیر المیزان**، ج ۸، مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سی و یکم.
- کریمان، حسین (۱۳۶۱ش)، **طبرسی و مجمع البیان**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- کریم‌پور و آمینی (۱۳۹۸ش)، **نقد دلائل مستشرقان در ادعای اغلاط نحوی قرآن**، مجله دو فصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان، سال ۱۴ش ۲۷.
- مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۹۵ش)، **ریحانه الأدب**، قم، چاپ و نشر مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، چاپ اول.

- مشکینی، علی (۱۳۹۱ش)، **قرآن کریم**، ترجمه: آیت‌الله مشکینی، ناشر: قم، شرکت چاپ و انتشارات اسوه، چاپ چهارم.
- مکارم، ناصر (۱۳۸۹ش) **قرآن حکیم و شرح آیات منتخب**، ترجمه: آیت‌الله مکارم، قم، انتشارات تابان، چاپخانه بزرگ قرآن کریم، چاپ دوم.



Abstract

Analysis of tabresi's opinion of syntactic problems of Quran

Mohammadhasan Mohamadi*
Alireza Baqer**

About the record of objection to Quran by heretics and self-interest people after falling Quran on the heart of Holy Mohammad Mostafa for different reasons, the religious scientists, interpreters and syntactic authorities have presented many different reasonable and logic answers in the form of many papers and books during the centuries; one of the most important is Ta'vil o moshkel-al- Quran by Abū Muhammad Abd-Allāh ibn Muslim ibn Qutayba al-Dīnawarī al-Marwazī (828-889) some related part of which will be mentioned in this paper. From that time to the present time, many misunderstanding and prejudiced exegeses of the similar Quran verses have been used for the purpose of seduction, deviation and conflict making in Islamic people and animosity with Quran, which were then called the Problematic Verses by the time. The standing of famous literary men and interpreters such as Tabari, Shaykh Tusi, Zamakhshari, Tabarsi Aminoleslam, Al-Suyuti, Seyed Hashem Bohrani, al-Alusi, and Mohammed Abdu, and also the contemporary Shiite authorities and exegesis expert such as Ayatollah Sobhani, Javadi- Amoli, etc for the exegesis of problematic verses is shown in their works in details in which they have presented the exact and serious replies to the doubts and criticisms of skeptics, self- interested persons and some orientalist as the views of Sheikh Tabresi are discussed in this paper.

Keywords: Exegesis, Shaykh Tabarsi, problems, Syntactic Errors, Opinions of Syntactic Authorities and Interpreters.

* Ph.D Student of Arabic Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran (Corresponding Author) meisam.mohamad313@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University Ali.Baqer@iaactb.ac.ir